

سرگذشت طوماری زیارتی از دوره شاه سلیمان صفوی

سال‌های ۱۰۹۵ - ۱۰۹۹

۵-۲۹



چکیده: مبنای این مقاله، گزارش و توضیح و تصحیح متن طوماری است که میان سالهای ۱۰۹۵ تا ۱۰۹۹ ق فراهم آمده است. بر اساس این طومار، درویش طاهر، صوفی وابسته به توحیدخانه صفوی، به زیارت حرمین شریفین، عتبات، حرم امام رضا، بقعه شیخ صفی و نیز قبر بابا طاهر عریان رفته و پس از بازگشت از مشایخ توحیدخانه درخواست کرده است تا گواهی نامه زیارت برای او بنویسند. برخی به نثر و برخی به نظم، سفر زیارتی او را گواهی کرده اند. این طومار یک سند ارزشمند در باره ادبیات دینی - زیارتی صوفیان شیعه مذهب در اواخر دوره صفوی است.

کلیدواژه: طومار زیارتی، درویش طاهر، توحیدخانه، تصوف، شاه سلیمان صفوی، خانقاه، حرم امام رضا.



**A Pilgrimage Scroll from the Era of Shah
Suleiman Safavi**
Rasul Jafarian

Abstract: The basis of this article is the report, explanation and editing of the text of a scroll that was prepared between 1095 and 1099 AH. According to this scroll, Dervish Taher, a Sufi affiliated to the Safavid Tawḥīd Khānah, went to visit the Two Holy Shrines of Hijaz, the shrines of Iraq, the shrine of Imam Reza, the tomb of Sheikh Safi, and the tomb of Baba Taher Uryan, and after returning, he requested from the Sheikhs of the Tawḥīd Khānah for a certificate of pilgrimage. Some of them wrote the certificate in prose and some in poetry. This scroll is a valuable document about the religious-pilgrimage customs of the Shiite Sufis in the late Safavid period.

Keywords: Pilgrimage Scroll, Dervish Tahir, Tawḥīd Khānah, Sufism, Shah Suleiman Safavi, Khaniqah, Imam Reza Shrine,

یادآوری درباره سرنوشت صوفیان در دوره صفوی

آنچه از میراث صوفیه از دوره ماقبل صفوی به عصر صفوی رسید، همزمان در چند کانال راهش را ادامه داد، این در حالی بود که موانع مهمی بر سر راه آن ایجاد شده بود.

الف) می‌توان گفت که تصوف در آغاز عصر صفوی، بخشی عمومی و توده‌ای و بخشی خاص و ویژه قزلباشان وابسته به دربار و شاه صفوی بود. این گروه با باورهای صوفیانه‌ای که طیبیک دوره رنگ سیاسی و نظامیبه خود گرفته بود، شاه را مرشد کامل تلقیمی کرد و گوش به فرمان او بود. قزلباشان دو دوره مختلف در دوره دویست و سی ساله صفوی داشتند. دوره اول تا عصر شاه عباس اول (سلطنت از ۹۹۶-۱۰۳۸) که قدرت مهم سیاسی و نظامی بودند و تصوف و قبیله‌گری را با مرشدی شاه صوفی پیوند زده بودند و دوره دوم که با برآمدن ارتش‌های مستقل از قزلباش، تشکیلات آنان رو به خمودی رفت و قدرت خویش را از دست دادند و روزبه‌روز کوچک‌تر شدند.

ب) تصوف ادبی در ایرانیک وجه مهم تصوف است که میراث آن به خراسان قرن‌های سوم به بعد بازمی‌گردد. البته که از بغداد هم تأثیر پذیرفت و روزگاری هم در فارس قدرت فراوان داشت. زهد دینی با نوعی نگاه صوفیانه به تدریج به هم پیوند خورد؛ چیزی که علاوه بر متون خاص تصوف، در ادبیات و خصوصاً شعر و نثرهای موجود در اولیایانها خود را نشان داد. بخشی از این میراث، دینی-تاریخی بود و حتی کربلا را هم در خود جای داد و به روش صوفیانه تحلیل کرد. این میراث در دوره صوفیه به مقدار زیادی پایدار ماند. از ایران به هند رفت. سبک‌های تازه در آن شکل گرفت و دنیای خود را داشت و هنوز هم در شکل غزل یا صور دیگر در ادبیات فارسی حضور دارد.

ج) صوفیان شامل یک طیف‌مردمیگسترده از پیش از دوره صفوی بودند، گروهی که تصوف را به عنوان زیست دینی و فکری خود پذیرفته بودند. این سبک، همواره در طول قرن، با فقه و فقیهان مسئله داشت. زمانی که در دوره صفوی فقیهان به قدرت رسیدند، اینان گرفتار مشکل شدند. رساله‌های فراوانی علیه تصوف نوشته شد و داستان منازعات صوفیه و فقیهان تکرار شد. با این حال صوفیان نیز فعال بودند و به طور مداوم در نظم و نثر مخالفان خود را می‌نواختند. این وضعیت نزاع، در نیمه دوم صفوی بیشتر شد و دلیل آن حضور زیست صوفیانه در فکر و عمل جامعه بود که فقیهان با آن مبارزه می‌کردند. نوشته‌های مجلسی و دیگران رنگ ضد صوفی دارد. در این دوره حتمت‌های ساختگی به نام قدما علیه صوفیانتشار می‌یافت. جالب است که برخی از نویسندگان مذهبی، به شیخ بهایی و فیض هم به دلیل تمایلات صوفیانه حملهمی‌کردند.

د) تصوفی که اواخر صفوی در ایران وجود داشت و بعدها در دوره قاجار در حاشیه نزدیک به متن فعال بود و تا امروز هم در چند شعبه ذهبی و نعمت‌اللهی و گنابادی و غیره هست، آداب و رسوم ویژه خود را با تغییرات مختصری ادامه داد. سلسله مشایخ، شهرها و محلات معین، نیز تکیه‌های ویژه، همزمان

ورود در برخی از مشاغل برای امور زندگی از ویژگی های آنان بود. طبعاً در اقلیت بودند. شعارهای آنان مشخصاً حتی گاه صورت‌ها و لباس‌ها هم سبک خاص خود را داشت. با این حال صوفیان در شکل گروه‌های مختلفی که در ایران بودند، مذهب داشتند و شعارهای آن را پذیرفته بودند و با آنچه از قدیم داشتند ترکیب می‌کردند. از آن جمله رفتن به زیارت عتبات و نیز زیارت امام رضا و امامان بقیع بود. آگاهی‌هایدرباره آنها در تواریخ این دوره در متون مختلف و بیشتر به صورت مخطوط باقی مانده است. در دوره قاجار صوفیان به سیاست نزدیک شدند و تا مرز صدراعظمی هم رفتند. در تمام این چهار قرن، از صفوی تا کنون، نقدهای علمی و اجتماعی هم به صورت ردیه‌نویسی علیه آنها انتشار می‌یافت.

وجود و انتشار اسناد تازه از آداب و رسوم صوفیان شیعه مذهب در ایران می‌تواند ما را در شناخت روند تفکرات مذهبی و آثار اجتماعی و دینی آن کمک کند. انزوای نسبی صوفیان و گاه تحت فشار بودنشان در محدود کردن اطلاعات مؤثر بوده است. البته یادداشت‌های فراوان روی نسخ خطی و نگارش برخی از آثار که اغلب هم منتشر نشده مانده، می‌تواند به شناخت این روند کمک کند.

از طومار زیارتی تا سفرنامه

یک پدیده شناخته شده هرچند نه چندان شایع، تنظیم گواهی‌نامه زیارت اماکن مقدس است که نمونه‌ای از آن از قرن نوزدهم با عنوان طومار زیارتی توسط آقای اولریش مارزلف با توضیحات منتشر شد. اینکه کسی زیارت برود و پس از بازگشت، عالمان و فاضلانی چند گواهی‌نامه زیارتی به او بدهند، محتوای این طومارهاست که برای سفر مکه یا زیارت امامان تنظیم می‌شده است. این طومار می‌توانست به شکل‌های مختلف تنظیم شود؛ تصاویر و متن در کنار نشان‌های گرافیکی از اماکن مقدس، در قالب نقاشی‌نمایی از گنبد و گلدسته و... یا طرح نقش‌های سنتی و مقدس در آن وجود داشت و به صورت یک طومار با طول و عرض متفاوت تهیه می‌شد.

اکنون اگر این امر را به تمایل برخی از صوفیان یا متمایل به اندیشه‌های عرفانی به استفاده از طرح‌های گرافیکی ضمیمه کنیم، می‌توانیم به طوماری که اینجا مورد بحث ماست و نویسنده خود کلمه طومار را به کار برده و هدفش را رساندن به نظر کیمیا اثر شاه عنوان کرده برسیم. نمونه ما مانند طومارهای دوره قاجاری (مورد منتشر شده توسط آقای مارزلف) با اینکه گرافیک ویژه خود را دارد و حتی یک نقاشی هم

۱. بنگرید:

Ulrich Marzolph, From Mecca to Mashhad: The Narrative Of An Illustrated Shi'ite Pilgrimage Scroll From The qajar period, SLWPA, No. 5, July 2013.

Ulrich Marzolph, MathildeRenauld, An Illustrated Shi'i Pilgrimage Scroll in the Collections of the Royal Asiatic Society, JRAS, Series 3, (2021), page 1 of 25.

این مقاله درباره یک طومار زیارتی از قرن نوزدهم است که یک مسلمان شیعه مذهب بعد از انجام فریضه حج و نیز زیارت عتبات تنظیم کرده و در ایران نیز به زیارت امام رضا (علیه السلام) رفته است. در آنجا اشاره شده که گواهی حج از روزگاران قدیم مورد توجه بوده است. به علاوه، آن مقاله بیشتر شرحی درباره نقاشی‌های آنها و ارائه اطلاعاتی درباره تطبیق آنها با واقعیت خارجی است.

از ضریح امام رضا (ع) و قندیل‌های آن دارد، نمادهای گنبدی و گلدسته‌ای از قبور مختلف امامان ندارد، بلکه در آن بیشتر از خط، طرح‌های اسلیمی و تذهیب به کار رفته است.

بنده فقط تصویر نسبتاً روشن و خوب این طومار را دیدم که دوست عزیز جناب آقای مجید غلامی جلیسه در اختیار گذاشت.^۲ روشن است که از روی تصویر امکان اندازه‌گیری دقیق طول و عرض وجود ندارد. طومار یادشده روی کاغذ نوشته شده، اما پشت آن الیافی چسبانده شده که احتمال دارد در وقت مرمت این کار انجام شده باشد. شاید هم از ابتدا رویه درست کردن طومار با همین مشخصات بوده است. این الیاف در برخی از موارد که کاغذ از بین رفته دیده می‌شود.

طومار مایک سند شامل گواهی زیارت برای یک صوفی شیعه و مشتاق زیارت امامان است که ضمن زیارت حرمین شریفین، عتبات عراق و حرم امام رضا (ع)، به زیارت قبر شیخ صفی‌الدین اردبیلی رفته و در نهایت در «توحیدخانه» اصفهان که گونه‌ای خانقاه درباری و از سوی شاه صفوی برای آن نایب‌الخلفاء تعیین شده بود، رفته است. او از اشخاصی که با این محفل نزدیکو از خواص صوفیان بودند، خواسته است تا گواهی‌نامه زیارتی و دعا برای پادشاه تنظیم کنند. در بالای این سند آمده است: «به دارالسلطنه اصفهان، در توحیدخانه مبارکه قبله حقیقی شاه سلیمان، نایب خلفا نوشته». این عبارت سند حاضر را از سوی ریاست توحیدخانه رسمیت می‌بخشد.^۳

درباره سند مورد نظر باید گفت که سند به دوره صفوی مربوط و اصل است و این می‌تواند از نظر زمانی بسیار با ارزش باشد. سند یادشده متنی است که میان سال‌های ۱۰۹۵-۱۰۹۹ تنظیم و کتابت شده است. نکته دیگر اینکه یک سند صوفیانه شیعی با مختصات آداب تصوف است. متنی که در فضای

۲. اصل طومار در کتابخانه ملی قطر است و چنان‌که جناب جلیسه نوشتند لینک آن چنین است:

http://elibrary.qnl.qa/iii/encore/record/C__Rb2452684.

۳. درباره توحیدخانه‌ها که نمونه آن در اصفهان در پشت عالی قاپو برجای مانده و هنوز هم به همین نام است، اطلاعات زیادی در دست نیست، اما ضمن فرامین برجای مانده، اشاراتی به وظایف نایب‌الخلفا در اداره توحیدخانه شده است. شاه طهماسب در قزوین، در مجموعه‌ای که ساخت، بنای توحیدخانه را نیز طراحی کرد. استرآبادی نوشته است: «در دارالسلطنه قزوین طرح عمارت عالی و باغات و توحیدخانه مبارکه انداخته». (تاریخ سلطانی، از شیخ صفی‌تاشاه صفی؛ ص ۵۴، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۶ش) شاه عباس هم در طراحی بناهای میدان در کنار مسجد و کاخ و ... توحیدخانه را نیز طراحی کرد: «در دارالسلطنه اصفهان عمارت دولت‌خانه مبارکه و توحیدخانه و میدان موسوم به نقش جهان و ... طراحی شد. (همان، ص ۱۳۳) «هر شب جمعه، مشایخ صوفیه جمع شده با خلفا و امرا، جد کرده و یا هو می‌زدند» که این امر در اواخر صفویه موقوف شده و «جمیع مشایخ صوفیه را از اصفهان بیرون کردند». (فوائد الصغویه؛ ابوالحسن قزوینی؛ ص ۷۸، تهران، ۱۳۶۷) در همین دوره و تا پیش از توقف فعالیت‌های صوفیانه آن، در عبارتی در دستور شهریاران (ص ۵۶) با فعالیت کلی صوفیان در این مرکز آشنا می‌شویم. درباره سرنوشت بنای توحیدخانه اصفهان در پشت عالی قاپو بنگرید به: مدخل «توحیدخانه» در ویکی‌پدیا و منابع آن. گفتنی است که حجره‌ای هم با نام توحیدخانه در مدرسه باباقاسم در جنب مقبره باباقاسم در اصفهان هست که «معروف به توحیدخانه شیخ بهایی» است و نوشته‌اند که مواقع مخصوصه، فکر و ذکر خود را آنجا به جا می‌آورد است. (رجال و مشاهیر اصفهان؛ سیدعلی جناب؛ ص ۳۳۱، اصفهان، ۱۳۸۵) در حاشیه حرم رضوی هم توحیدخانه بوده که اخبار آن در منابع قاجاری و بعد از آن آمده است. گفتنی است که مرحوم باستانی از «هیئت صوفیان توحیدخانه» یاد کرده و آن را نوعی شورای قزلباشی دانسته است. (تذکره صفویه (کرمان)؛ تصحیح باستانی پاریزی؛ ص ۳۱، تهران، ۱۳۶۹)

صوفیانه آن، تعلق خاطرش را به «توحیدخانه» اصفهان بایک برگ بسیار درخشان برای بقایای تصوف درباری صفوی نشان می‌دهد. به علاوه از نظر هنری اثر بسیار بارزتری است. وصف جنبه‌های هنری آن در وسع بنده نیست، اما می‌توانم عرض کنم مهم‌ترین آن، نقاشی درباره ضریح مطهر امام رضا (ع) و قندیل‌های اطراف آن است. اساس این سند، تعداد قابل توجهی از متن‌های گواهان به نظم و نثر است که در شهرهای مختلف مانند کاظمین، همدان و اصفهان تنظیم شده است. از نظر خطاطی هم اگرچه ویژگی خاصی ندارد، در گرافیک کلی سند، جایگاه ویژه‌ای دارد. ما می‌توانیم این سند را یک اثر تألیفی بدانیم؛ به‌ویژه که طاهر درویش ۷۲ بیت شعر به عنوان «سرگذشت» یا «قصه‌خوی» آورده و مطالبی را که درباره او، شغلش وی و رابطه‌اش با دربار و سفرهایش دارد، در آنها بیان کرده است. بنابراین ما یک منظومه از یک شاعر درویش مسلک داریم که می‌شود آن را سفرنامه هم تلقی کرد.

سه بخش اصلی محتوایی طومار

طومار موجود سه بخش اصلی یا به عبارتی سه صفحه دارد.

بخش نخست توضیحاتی درباره اصل طومار است که شامل چند نوشته کوتاه می‌شود. همین‌طور چند خط نوشته با نقش و نگارهایی در اطراف آنها شامل «یا الله، یا محمد، یا علی، یا علی»، «یا قاضی الحاجات»، «نصر من الله و فتح قریب»، «و بشر المؤمنین» در این قسمت آمده است. عنوان طومار «مسمی ب» «سرگذشت» است، همراه با نام مؤلف طومار آمده که با عنوان «خاک قدم سالکان فیض مظاهر درویش طاهر» از او یاد شده است. محل تألیف و تدوین این طومار هم در این عبارت کوتاه آمده است: «در دارالسلطنه اصفهان این مضمون نوشته به عنایت الله تعالی و منته العزیز». جای طراحی آن یا بخشی از آن در اصفهان در توحیدخانه بوده و همان جا آمده است: «به دارالسلطنه اصفهان در توحیدخانه مبارکه قبله حقیقی شاه سلیمان نایب خلفا نوشته». به این ترتیب مشخصات کامل است. متن به شاه سلیمان اهدا شده و این عبارت زیر همان عنوان آمده است:

ختم بر دعای پادشاه قبله حقیقی، آراسته ظاهر و باطن، یعنی شاه سلیمان صفوی الموسوی الحسینی بهادرخان، برگزیده هفت پادشاه و خلاصه هشتم، دولتش مستدام بحق.





بخش دوم طومار که بخش اصلی آن است، گواهی نامه هاست. این موارد شامل دست نوشته گواهان است که برخی به نثر و برخی به نظم کتابت شده است. نویسندگان افراد معتمد حلقه صوفیان شامل نایب خلفا در «توحیدخانه» اصفهان و شماری از افراد دیگر این حلقه اند که هر کدام چند سطری در تأیید سفر زیارتی درویش طاهر نوشته و سلوک او را در دعای ولی نعمت تأیید کرده اند. مورد اصلی تأیید، اصل سفر زیارتی که انجام شده و این نکته است که ایشان ولی نعمت را دعا کرده است. تأکید روی این مسئله در بیشتر گواهی نامه ها چنان است که گویی اصلاً برای این کار به این سفرها رفته بوده است. همگی این افراد نوشته های خود را مهر زده اند که البته اندکی از آنها قابل خواندن بود. در میان اینها شاعری با نام باعث همدانی هست که دو گواهی نامه درباره طاهر درویش سروده و از زیارت باباطاهر عریان هم یاد کرده است. افراد یاد شده شناخته شده نیستند و پیدا است که مربوط به دوایر خاص صوفی بوده اند. در میان

آنها نامی از عالمان معروف دوره شاه سلیمان صفوی، مانند مجلسی و دیگران دیده نمی شود.

آنچه در این گواهی نامه‌ها آمده، شامل سه رکن است. نخست اصل زیارت شامل حرمین شریفین، نجف، کاظمین و مشهد که برجسته‌ترین مورد آن زیارت امام رضا (علیه السلام) است. یکی از موارد زیارت شده مقبره شیخ صفی و باباطاهر عریان است. به نظر می‌رسد این رکن، یعنی زیارت، البته با ذکر برخی از اماکن در هر کدام از گواهی نامه‌ها هدف اصلی بوده است. دومین نکته تأیید اینکه درویش طاهر به شاه که از او با عنوان ولی نعمت و پادشاه یاد می‌شود، دعا کرده است. سوم در برخی از گواهی نامه‌ها اشاره به رفتن به توحیدخانه شده و از تعبیر «نیاز آورده» [آوردن هدایات و نذورات] و «تاج پوشیده» و در دو مورد «طریق خورده» یاد شده است. دو مورد فرعی هم که در این گواهی نامه‌ها آمده، تاریخ و مهر است. در موارد نثر، موارد تاریخدار به عدد آمده، برای مثال «در تاریخ هزار و نود و شش» و در موارد نظم اگر تاریخی درج شده، به صورت ماده تاریخ آمده است: «تاریخ زمنش شنیدم از عالم فیض / درویش دعای شاه آمده ز نجف». در بیتی هم «عین و صاد و ها بود تاریخ سال این ظهور / طاهر ثانی و باباطاهر اول شمار».

بخش سوم طومار که قسمت میانی سند است، منظومه‌ای است که شاعر ما، درویش طاهر درباره حالات خویش، ارتباطش با دستگاه صفوی در دو دوره عباس دوم و سلیمان سروده است. عنوان «سرگذشت» که در بالای طومار آمده و نیز «قصه خویش» تعبیری است که در بیت دوم از روایت منظوم خویش دارد. او می‌گوید نامش طاهر و شغلش کلاه‌دوزی بوده است، اما بیش از همه «رهرو عشق» است و شغل کلاه‌دوزی برای گذران زندگی اش بوده است. خودش می‌گوید، روزگاری از کلاه‌دوزی «مداخلی» به دست آورده است. زمانی هم کلاهی برای شاه ساخته و آن را «به در جهان پناهی» برده است. آن وقت که «عباس شه» (سلطنت از ۱۰۵۲ تا ۱۰۷۷) بر سریر قدرت بوده، کلاه را از وی قبول کرده‌او و «ممتاز به خدمت» در دربار شده است. بعد از آن «در موکب همایون» قرار داده شده، به «مشهد» و خراسان و عراق رفته است. «یک چند در اصفهان» بوده‌و برادرش هم، همراه بوده و در «صنعت خویش رخس رانده» است که باید اشاره به همان شغل کلاه‌دوزی و کسب مداخل باشد. بعد از آن رخصت طلبیده به «کوی رضا» مقیم شده، فارغ از «مشغله» جهان گشته و «مشغول دعای شاه» شده است. ظاهراً گذشتن از مشغله جهان و اقامت در کوی رضا بعد از طلب رخصت و بازگشت، می‌تواند اشاره به اقامت در مشهد باشد. هر چند دوباره بعد از آن، او را در اصفهان می‌بینیم. به هر روی در جریان اقامت در کوی رضا، اندر رعایت آداب تصوف، «لب خود ز حرف خاموش» کرده و بسیار کم سخن گفته است. به عبارت دیگر در این دوره، ریاضتی را آغاز کرده و طی سه سال لب به سخن گفتن باز نکرده است: «بستم در گفتگو چو مطلق / بگشود در دل مرا حق». زمانی هم عزم حج کرده «ره کعبه را پیاده» رفته است. در ابیاتی می‌گوید: «طومار زمان دگر کنم باز / از نام خدا نامیم آغاز / آهنگ عراق ساز کردم / زانجا سفر حجاز کردم». زمانی که از سفر طول و دراز خود برگشته، سلطان هم عوض شده و

شاه سلیمان [سلطنت از ۱۰۷۷ تا ۱۱۰۵] جانشین عباس دوم شده است. در این وقت، سر در جیب فرو برده، مشغول عبادت و ریاضت بوده است. خودش می‌گوید: «نه قطب و نه قوسم و نه ابدال» و البته از سلطنت شهریار یاد می‌کند که «عالم همه زیر سایه او» و «او وارث ملک و دین و ایمان» است. مقصود شاه سلیمان صفوی است.

اکنون و بعد از این سفرها، طاهر درویش شهرتی به دست آورده، جایگاهی کسب کرده و «مشهور بزرگ و خرد گشته» است. می‌بایست گواهی‌نامه‌ها را در سال‌های ۱۰۹۵ تا ۱۰۹۹ بعد از بازگشت از حج و اقامت در اصفهان تنظیم کرده باشد. اومی‌گوید: «یک جمعه شدم به مسجد شاه / گفتم سخنان که بود دلخواه». آیا این به معنای سخنوری برای عموم است؟ می‌تواند چنین باشد. از دو نقطه که یکی زیارتگاه بوده و دیگری تجارتگاه، یعنی «تخت هارون» یا همان هارون ولایت و «قیصریه» هم یاد کرده می‌گوید یک جمعه به مسجد شاه و یک جمعه به تختگاه هارون می‌رفته‌است. باز هم دلش «اراده سفر» کرده است، اما اینکه به کجا رفته، سفر باطن؟ و اینکه رفته است یا خیر اشارتی ندارد.

در ابیاتی که گویا ادامه اینهاست [و ما در دنباله منظومه آورده‌ایم]، اما چینش و تزیین آن به گونه‌ای دیگر است، از «گوشه نشینی» سخن می‌گوید، از «نعمت عشق» و «حقیقت عشق». از تعبیر «در خدمت چون تو پادشاهی» گویا اشاره به زیارت امام هشتم دارد. مصرع اخیر این قسمت تاریخ سرایش اشعار است که مع‌الاسف محو شده است. یادداشت زیر این ابیات که از جمله همان گواهی‌هاست دیگری نوشته، او را حاجی محمد طاهر مشهدی [؟] می‌نامد و تاریخ محرم الحرام ۱۰۹۹ هجری را در انتهایش می‌آورد. این آخرین سالی است که در این طومار به آن اشاره شده است. شاید بشود گفت که منظومه را هم در همین زمان سروده است.

در ادامه متن کامل طومار را می‌آوریم. جز اینکه باید عرض کنم برخی از کلمات خوانا نبودند. برخی هم در اصل سفید هستند یا در مرمت از بین رفته‌اند. جای اینها نقطه چین گذاشته شده است. در یکی دو مورد کاغذ روی الیافی از جنس گونی قرار گرفته، شاید در مرمت پشت کاغذ افزوده شده یا در اصل چنین بوده و به دلیل از بین رفتن کاغذ در اندکی از نقاط طومار کلماتی ناخوانا شده‌اند.

دو قسمت اصلی، گواهی‌نامه‌ها و اشعاری است که به عنوان قصه زندگی یا سرگذشت سروده است. به جز آنها چند جمله در آغاز درباره طومار آمده است که همه آنها را در اینجا آورده‌ایم. بابت نخواندن شماری از کلمات و نیز بیشتر مُهرها متأسفم. کار بیشتری از دستم ساخته نبود. نیز باید یادآور شوم کلمات داخل گروه همه از ماست.

سه بخش شکلی طومار

طومار ما به جز تقسیم آن بر اساس محتوا که شرحش گذشت، سه قسمت دارد. بخش اول شامل متن نوشته‌های گواهی‌نامه‌ها که همگی در اطراف نقش گل‌ها و جام نمادین کتابت شده است. این نقش

نمادین شکل یک جاماست که دو طرف آن دو دهان اژدها دیده می‌شود که زبانش را بیرون آورده است. درباره نقش اژدها در نگاره‌های ایرانی، در منابع مختلفی بحث شده^۴ و از دایره تخصص من بیرون است. بخش بعدی منظومه او و بخش سوم، یک نقاشی از ضریح امام رضا (علیه السلام) است. تصویر قسمت فوقانی را که گواهی‌نامه هالابه‌لای آن آمده است، اینجا ملاحظه کنید:



۴. برای نمونه بنگرید به: نقش و نماد اژدها در نگارگری ایرانی؛ زهرا عبدالله، مهناز شایسته‌فر؛ دو فصلنامه دانشکده هنر شوشتر، شماره چهارم، ۱۳۹۲.

قسمت دوم این طومار از نظر شکلی، همان منظومه است که در دو ستون عمودینسبتاً منظم تدوین شده و در پایین آن، ادامه اشعار به صورت افقی باز در دو بخش کتابت شده است. در این قسمت مجموعه ۷۲ بیت شعر از سروده‌های طاهر درویش آمده است که شرح آن گذشت و متن نیز خواهد آمد. تصویر این بخش چنین است:



و اما قسمت سوم طومار از نظر شکلی، نقاشی ضریح مطهر رضوی با قنادیل آن است که نویسنده خود شرحی دو سطر در باره آن داده است: «نشان جنت امان حرم محترم امام همام ضامن علی بن موسی الرضا علیه التحیه و الثناء و ضریح مبارک و مرقد مطهر معطر نواب مرصع و طلا و ارکان حرم محترم و جنب طلا و شموع و شمعدانهای طلا و علم طلا و قنادیل نقره و طلا برین موجب است»:



متن نوشته‌های طومار

[نام طومار] مسّومی به «سرگذشت»

[مؤلف]: خاک قدم سالکان فیض مظاهر درویش طاهر
[تقدیم نامه] ختم بر دعای پادشاه قبله حقیقی، آراسته ظاهر و باطن، یعنی شاه سلیمان صفوی
الموسوی الحسینی بهادرخان، برگزیده هفت پادشاه و خلاصه هشتم، دولتش مستدام بحق.
[محل نگارش]: در دارالسلطنه اصفهان این مضمون نوشته بعنایت الله تعالی و مئه العزیز.
به دارالسلطنه اصفهان در توحیدخانه مبارکه قبله حقیقی شاه سلیمان نایب خلفا نوشته.



[در میانه گواهان، با خطی زیبا سه بیت شعر و یک سطر نثر درج شده که گویی طاهر درویش آن را در طلب درخواست گواهی نامه و اینکه این طومار در نهایت به نظر کیمیا اثر قبله حقیقی، یعنی شاه سلیمان صفوی برسد، نوشته است. قبل از آوردن گواهی نامه‌ها آن اشعار و متن را اینجا می‌آوریم و سپس گواهی نامه‌ها را درج می‌کنیم.]

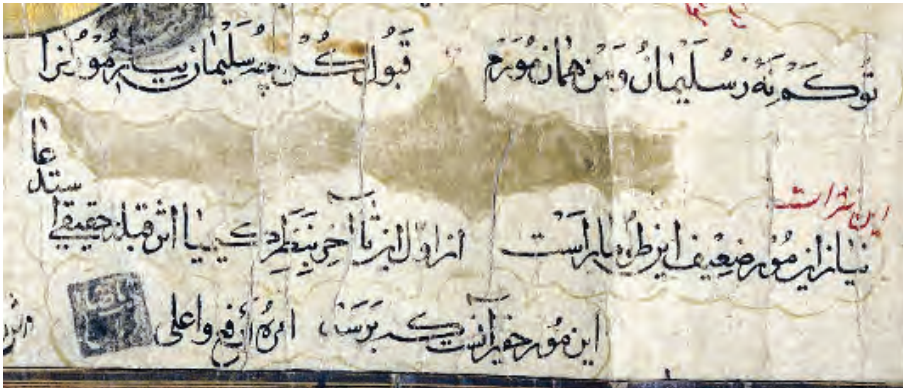
هو

شنیده‌ام که سلیمان ز روزها روزی/گشوده بود در بارگاه احسان را
ضعیف مورچه در رسید و پیش آورد/به تحفه ران ملخ حضرت سلیمان را
تو کم نه ز سلیمان و من همان مورم/قبول کن چو سلیمان نیاز موران را



این نثر است:

نیاز این مور ضعیف این طومار است از اول تا آخر به نظر کیمیا اثر قبله حقیقی، استدعای این مور
حقیر آن است که برسد امره ارفع و اعلم مهر.



[گواهان زیارت درویش طاهر]

[۱] بر عارفان آگاه دل مخفی نماناد که این اسرارنامه مشتمل است بر واردات درویش معنی / معبر باطن و ظاهر درویش طاهر در عرض مدت حیات در مکه معظمه و مدینه منوره و عتبات عالیات، همجادر خدمت اهل سرّ، در سیاحت دعای دوام دولت ولی نعمت حقیقی نمودهو شاهد این معنی آن که در اردبیل در [حقیقت]^۶ خانه قطب‌المحققین و برهان‌السالکین شیخ صفی‌الدین علیه الرحمه، و



در دارالسلطنه اصفهان در توحیدخانه مبارک نیاز برده^۸ و تاج پوشیده، طریق خورده، دعای ولینعمت بیجا آورده. بنابراین این اسرارنامه را که فی الحقیقه گواهداگوییولی نعمت حقیقی است به خطوط و امهار جمیع علمای عظام و فضلالی ذوی‌الاحترام مزین نموده که معلوم شود که در ظاهر و باطن در اماکن مشرفه دعای دولت ولی نعمت حقیقی [و] قبله تحقیقی^۹ را لله بعمل آورده. مهر (یا شفیع‌المدنبن).^{۱۰}

[۲] هو. به تاریخ هزارونودونه [۱۰۹۹] حاجی الحرمین الشریفین سالک مسالک باطن و ظاهر حاجی درویش محمدطاهر شرف عتبه بوسی آستان ملائک پاسبان

۵. «بر» حدسی و در اصل محو شده است.

۶. حدسی است.

۷. یک کلمه ناخوانا.

۸. به معنای بردن نذورات است. در متنی آمده: «عصر روز دیگر دوازده تومان تبریزی نقد و دوازده خان شیرینی به عنوان نیاز، به توحیدخانه کریم بی‌انبار که معبد سالکان طریق نجوی و راز و ملجأ ستم رسیده چاره‌ساز... است به رسم احیاء سنن و مراسم آباء و اجداد و عزم فیض یافتن از آن مقام سدره مقام» تقدیم کرده است. (دستور شهریاران، ص ۵۶)

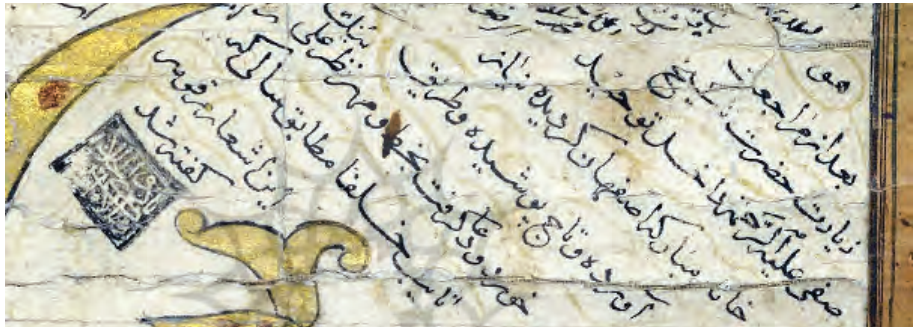
۹. کذا. در موارد دیگر قبله حقیقی.

۱۰. این گواهی‌نامه روی خطی است که گویا کاغذ آن مرمت شده و زیر آن الیافی که بسا برای استحکام طومار از اول بوده یا برای مرمت بعداً پشت کاغذ چسبانده شده، قرار گرفته است. این خط سبب شده است تا چند کلمه ناخوانا باشد. الیاف را اینجا می‌شود دید.



امام الانس والجان سلطان موسی الرضا علیه التحیه و الشاء مشرف گردیده ... دعای دوام دولت ... "گاه اشتغال داشت ... محمد ... الرضی / الرضوی". مهر.

[۳] بعد از مراجعت زیارت حضرت شیخ صفی (علیه الرحمه) داخل توحیدخانه مبارکه اصفهان گردیده، نیاز آورده و تاج پوشیده و طریق خورده و دعا گرفت، به خط و مهر ناظر علی بیگ نایب خلفا، مطابق سالی که این اشعار مرقومه گفته شد مهر [... ذوالجلال و الاکرام ...].



در آستانه حضرت امام موسی نوشته شد.

[۴] بعد از زیارت حضرت امیرالمؤمنین مراجعت نموده به اراده پابوسی قبله حقیقی در بغداد در خدمت حضرت امام موسی کاظم و امام محمد تقی و جمیع اولیاء الله ظاهری و باطنی فاتحه خوانده شد، در [تاریخ هزارونود] و [ششش] این کمینه که ... مهر [محو شده] .

[۴] عین و صاد و ها بود تاریخ سال این ظهور طاهر ثانی و باباطاهر اول شمار مهر



۱۱. یک کلمه ناخوانا و یک کلمه هم در مرمت از بین رفته است.
۱۲. این گواهی نامه با خط نسبتاً بد نوشته شده، بخشی هم به دلیل از بین رفتن کاغذ و آشکار شدن الیاف زیر آن، معلوم است که از بین رفته است. کلمه «ولی نعمت» نیز حدسی است.



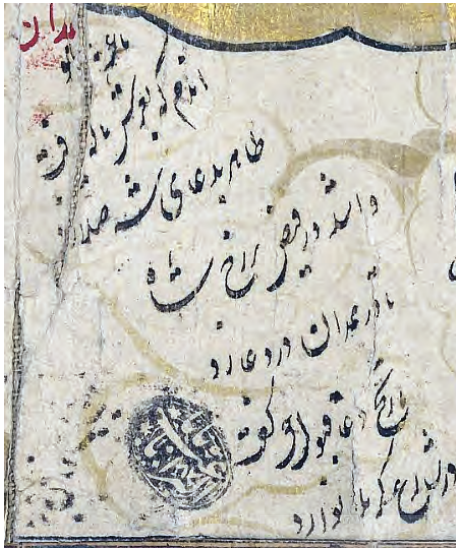
[۴] در همدان این تاریخ نوشته شد.

ایمن همدانی

خورشید سپهر فقر حاجی طاهر/ کز پرتو فیض او جهان یافت شرف
از درگه شه چو یافت فرمان به طواف/ شاهانه چنین نهاد بر خاک نجف
از کوی نجف به طوف الوند آمد/ مانند دُر ز کان و گوهر ز صدف
چون کرد ز طوف مطلب خود حاصل/ شد جانب شه روان به صد شوق و شعف
تاریخ زمنش شنیدم از عالم فیض/ درویش دعای شاه آمد ز نجف
حرّه العبد الاقل

مهر



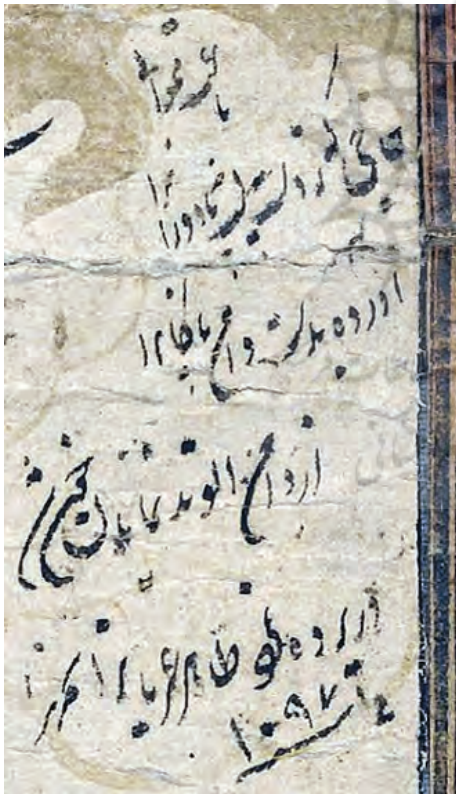


بدان^{۱۳}

[۵] هو

باعث [همدانی]

آن دم که به عرش بالا رفت / [؟] / طاهر به دعای شه صلاح زد
 و اشد در فیض بر رخ شاه / تا در همدان در دعا زد
 تاریخ دعا قبول حق گفت / در شارع کربلا نواز زد
 مهر (یا باعث البرایا)



[۶] باعث همدانی

حاجی که ز شست باده دوران را / آورده بد دست دامن پاکان را
 از دامن الوند نمایان چون شد / در پرده نمود طاهر عریان را
 تحریر فی سنة ۱۰۹۷

۱۳. این کلمه «بدان» بالای این گواهی نامه به رنگ قرمز نوشته و معلوم نیست مربوط به این متن است یا خیر.

[۷] صلاحیت و تقوی شعار حاجی الحرمین الشریفین حاجی محمد طاهر بعد از آن که از زیارت روضه مقدسه سلطان الاولیاء و برهان الاصفیاء بعزم... بوسی [؟] ولی نعمت عالم و عالمیان معاودت نمود و وارد دارالسلطنه اصفهان شدند، به تاریخ شهر صفر المظفر ۱۰۹۵ به زیارت آستانه توحیدخانه مبارکه فایض و بهره مند گردید و نیاز آورد و تاج پوشید.

کمترین بندگان درگاه، ... مهر (... شاه سلیمان...) ۱۴.



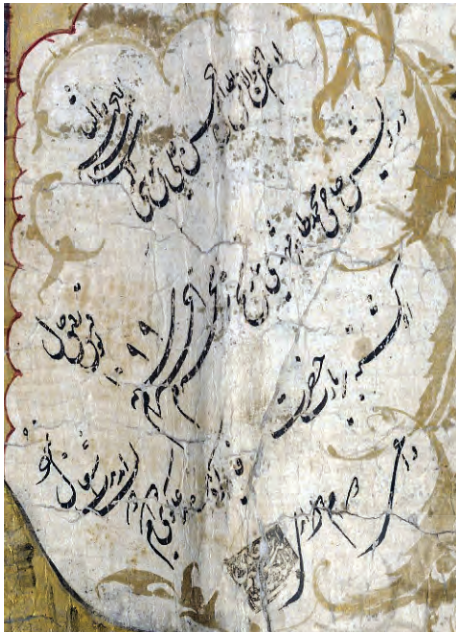
[۸] چون حضرت حاجی الحرمین الشریفین سالک مسالک طریقت باطن و ظاهر درویش محمد طاهر بعد از طی وادی هدایت و طریقت و قطع خان رجعت در سنه تسع و تسعین بعد الف به جهت اتمام مراتب سلام وارد ارض مقدس / اقدس در روضه عرش احترام خیر الانام امام رضا علیه الف والفر السلام شده و به جهت ولی نعمت عالمیان پادشاه ذی شأن تحصیل دعای خیر نموده بود، خواست که به شهادت فقیر تبریزی [؟] بنا به مضمون الامور... ۱۵ مهر [... الدین ... الموسوی].



[۹] امام الجن و الانس الامام ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه التحية و الشناء

۱۴. به نظر می‌رسد این مهر همان شاه سلیمان، نایب خلفا در توحیدخانه اصفهان باشد. می‌دانیم که منصب نایب الخلفاء تا آخر دولت صفوی برای هماهنگی امور قزلباشان باقی مانده و صوفیان صافی طویت که به توحیدخانه می‌آمدند، وجود داشت.

۱۵. چهار کلمه ناخوانا.

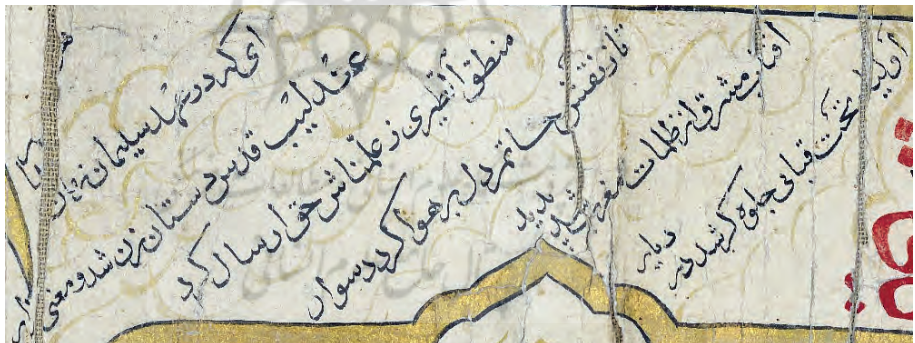


درویش حاجی محمد طاهر مشهدی [؟] بتاریخ محرم الحرام ۱۰۹۹ توفیق رفیق حال گشته، به زیارت حضرت ...^{۱۶} [؟ رضا] فایز گردیده به دعای دوام دولت ابد مدت اشتغال نمود. داعی دوام دولت ابدی مهر [ابراهیم ... محمد ...].

[۱۰] هو

ای که در عهد سلیمان زمان ... یار / عندلیب قدس دستان زن شد و معنی ... زار
منطق الطیری ز علمناش حق ارسال کرد / تاز نقش خاتم دل بر هوا گردد سوار
آفتاب مشرق از ظلمات مغرب شد پدید / اولیاء تحت قبایی جلوه گر شد در دیار
گرد صورت بر رخ تصویر هر سو مانده است / اهل معنی را توان دیدن به نور کردگار

کنز مخفی آخر از ویرانه دل گشت فاش / شد غنی هر جا فقیری بود بی خویش [و] تبار
در ازل مستغرق دریای وحدت گشته بود / سر برون آورد طاهر از مقام هشت و چار



بسم الله الرحمن الرحيم
هو الواقف على الظاهر
طومار زمان دگر کنم باز/ از نام خدا نمایم آغاز
آهنگ عراق ساز کردم/ زانجا سفر حجاز کردم
چون نام خدای بر لب آرم/ رو در ره عرض مطلب آرم
از قصه خویش لب گشایم/ خود را به جهانیان نمایم
گویم که کیم مرا چه نامست/ کارم چه و پیشه ام کدام است
نامم طلبی بگوی طاهر/ باشد هنرم به خلق ظاهر
هرچند کلاه دوزشاهم/ شاید به فلک از این کلاهم
زارن افسر اگر سرور دارم/ نه نخوت و نه غرور دارم
در سایه رهروان عشقم/ گرد ره کاروان عشقم
اول که کلاه دوز بودم/ در کار مداخلی نمودم
در ساختنش به نقش رنگین/ پرداختمش چو صورت چین
بردم به در جهان پناهی/ شاهنشاه عرش بارگاهی
عباس شه آن شه مکرم/ تاج سر سروران عالم
چون گشت قبول حضرت او/ ممتاز شدم به خدمت او
در موکب ارفع همایون/ کش غاشیه دار بود گردون
از مشهد کعبه خراسان/ رفتم به عراق چون خور آسان
همراه مرا برادرم بود/ کو نیز بکار یاورم بود
یک چند به اصفهان چو ماندیم/ در صنعت خویش رخس راندم
او ماند به شغل خدمت خویش/ زد یاد وطن مرا به دل نیش
رخصت طلبیده بازگشتم/ از مشغله جهان گذشتم
در کوی رضا مقام کردم/ در جام طرب مدام کردم
مشغول دعای شاه گشتم/ رخشنده چو مهر و ماه گشتم
زان پس لب خویشتن به بستم/ در گوشه انزوا نشستم
تا حد سه سال بر لبم حرف/ از هیچ جهت زمن نشد صرف
کردم لب خود ز حرف خاموش/ مانند صدف همه شدم گوش
بستم در گفتگو چو مطلق/ بگشود در دل مرا حق
کردم به زبان بی زبانی/ درس غم عشق را روانی
رفتم ره کعبه را پیاده/ کردم به وطن دگر اعاده
زان رفتن و آمدن فزودم/ فرزین شدم ار پیاده بودم

امروز سوار عرصه ام من / در منزل فقر کرده مسکن
 نه قطب و نه قوسم و نه ابدال / اما خیرم بود زهر حال
 چون باد بکرد در جهانم / با آتش و آب همعنانم
 نه سر بودم غرض نه سامان / برچیده ام از زمانه دامان
 اکنون که زمان شهریارست / کورا چون فلک کمین حصار است
 از سدره زیاد پایه او / عالم همه زیر سایه او
 او وارث ملک و دین و ایمان / یعنی که شه جهان سلیمان
 پر بوسه زخم به خاک پایش / جان و دل و دین من فدایش



هر که نظرش فتاد بر من / از عیب دری گشاد بر من
از عرش ز شوق درگذشتم / مشهور بزرگ و خورد گشتم
آوازه من علم برافراخت / صیتم شوری^{۱۷} به عالم انداخت
در عرصه اصفهان به نوبت / کردم به صلا بلند رایت
یک جمعه شدم به مسجد شاه / گفتم سخنان که بود دلخواه
یک جمعه به تختگاه هارون / گفتم سخنان ز شوق افزون
در مجمع قیصریه آخر / وز جوش شدم چو بحر زاخر
چون باز شدم دگر به پرواز / رفتم به مقام خویشتن باز
غیر از رخ دوست دیده بستم / در خلوت حق به حق نشستم
در عالم معرفت نهانی / کردم با عشق همزبانی
دل باز اراده سفر کرد / از خرقه شوق سر بدر کرد
دیدم به مکان مکان دیگر / غیر از دو جهان، جهان دیگر
حق کرد به طور دل تجلا / گشتم به زبان عشق گویا
چون آینه صاف از مظاهر / پوشیده لباس فقر طاهر
حق کرد مرا عزیز دلها / گوینده رینا اطعنا

اکنون که رسیده وقت پیری / برگشته کمان زگوشه گیری
در نیتم این بود که گر باز / از سجده هشته شوم سرافراز
چون شمع کنم زبان خود را / خوانم همه داستان خود را
گویم که چگونه رنج بردم / تا راه به سوی گنج بردم
هر چند که لال گشته و اصل / خود را نستوده هیچ عاقل
اما پی شکر نعمت عشق / اظهار کنم حقیقت عشق
از بستن لب دهان گشایم / وز دادن سر بیان نمایم
هر کس که گذشت از سر خود / و افکند به خاک بستر خود
جا در صف اهل حال یابد / پا در حرم وصال یابد

هم جامه معرفت بپوشد / هم جام زلال حق بنوشد
این است طریق ره نوردان / آیین سلوک طور مردان
در خدمت چون تو پادشاهی / حاجت نبود مرا گواهی
آئینه شاه بی غبار است / داند که به شأن من چه بار است
تو تخت نشین مام هشتم / من خاک ره امام هشتم

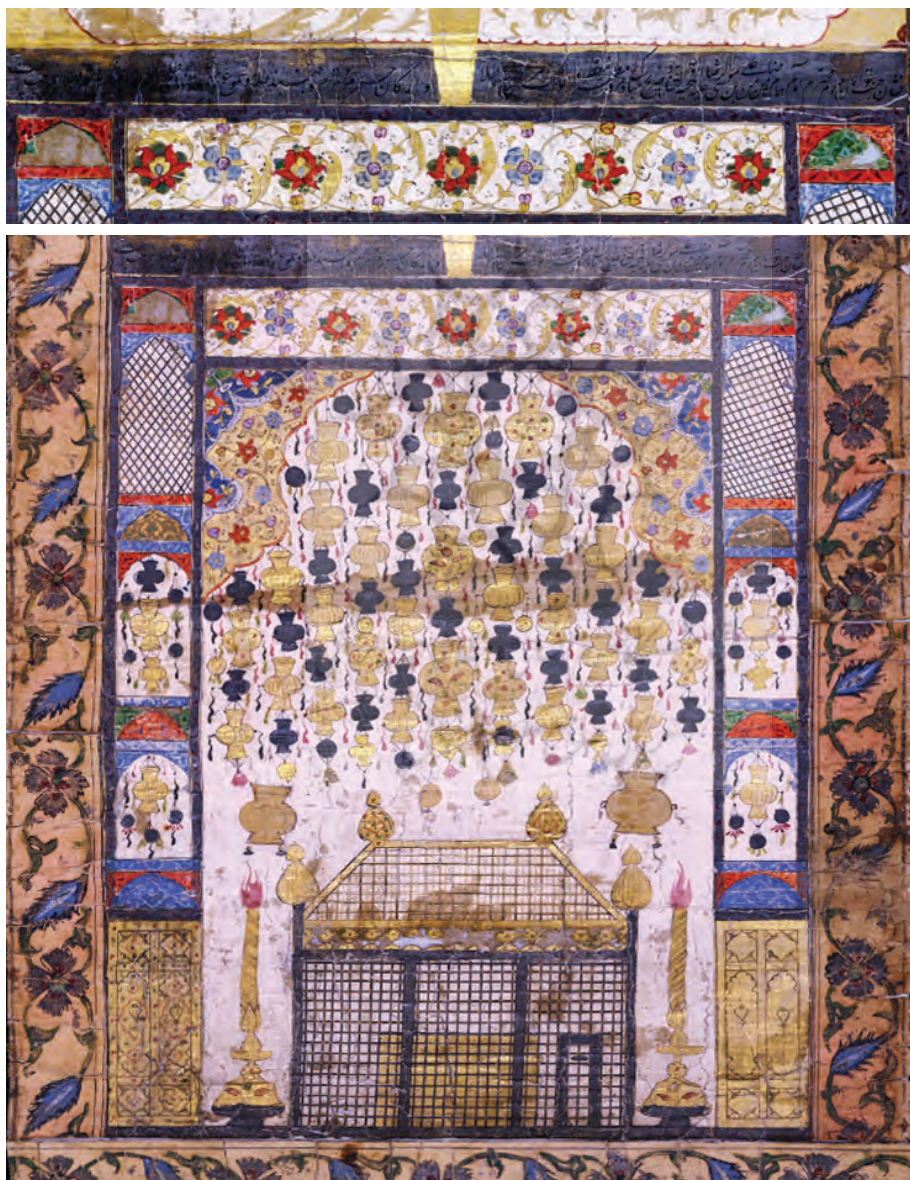


چون مردم عین کائناتی / دارم ز تو چشم التفاتی
تا برخوری از حیات و دولت / این است دعای من به خلوت
صد شکر که دادم انتظامش / کردم به دعای شه تمامش
آورد خبر^۱ و برون در این باب / تاریخ ز هشتم کل ...



[نقاشی ضریح مطهر امام رضا و قندیل‌ها]

نشان جنت امان حرم محترم امام همام ضامن علی بن موسی الرضا علیه التحیه و الثناء و ضریح مبارک و مرقد مطهر معطر نواب مرصع و طلا و ارکان حرم محترم و جنبذ طلا و شموع و شمعدانهای طلا و علم طلا و قنادیل نقره و طلا برین موجب است:



تصویر کامل طومار را پایین ملاحظه فرمایید:



پژوهشگاه علوم انسانی و
رتال جامع علوم